

Hadith Teaching Method

F. Parsa^{1*}, V. Hafidi², S. Rostami³

- 1. Assistant Professor Kurdistan of University;
- 2. Assistant Professor Kurdistan of University;.
- 3Assistant Professor Kurdistan of University.

روش‌های تدریس حدیث

فرزاد پارسا^{۱*}، وریا حفیدی^۲، سهیلا رستمی^۳

- ۱. استادیار دانشگاه کردستان؛ ۲. استادیار دانشگاه کردستان؛ ۳. استادیار دانشگاه کردستان

Accepted Date: 2018/07/26

Received Date: 2018/04/23

Abstract

Purpose: Study aim: the purpose of this study was to investigate and summarize the methods of teaching Hadith in Islamic schools and colleges to explain the influence of the place of Hadith on the choice of teaching methods.

Method: Research Approach: The present research enjoys a qualitative descriptive -analytic approach. The data of this research are based on a variety of teaching methods in the sources and references of Hadith and Hadith sciences. The instrument of this study was high lighting which was used for the sources and references mentioned.

Findings: The choice of teaching method in Hadith sciences has a direct relation with the nature of Hadith and its validity. The Hadith scholars have identified various types of Hadith's methods in eight ways; Samaa(hearing), Arz, Permission, Manuela(Handling), Correspondance, Declaration, Wills and Vejada and based on the degree of assurance of these methods, their validity and accuracy are examined. Investigating various ways of teaching Hadith indicates that the main criterion of the supporters and opponents of the methods mentioned relies on the confidence and trust in the accuracy and precision of the transmission of the Hadith. This issue led to controversy over the details.

Key words: teaching of Hadith, Tolerance of Hadith, Narration of Hadith

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف واکاوی و جمع‌بندی شیوه‌های تدریس حدیث در مدارس و حوزه‌های اسلامی صورت گرفته تا تأثیر جایگاه حدیث در اسلام بر انتخاب روش‌های تدریس را بیان نماید.

روش: رویکرد پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و از نوع کیفی است. داده‌های پژوهش حاضر برگرفته از انواع روش‌های تدریس مذکور در منابع و مراجع حدیثی و علوم حدیث است. ابزار این پژوهش فیش‌برداری در جهت استفاده از منابع و مآخذ ذکر شده است.

یافته‌ها: انتخاب روش تدریس در علوم حدیث، رابطه مستقیمی با ماهیت حدیث و حجیت آن دارد. حدیث‌پژوگان انواع روش‌های ممکن حدیث را در هشت شیوه: سماع، عرض، اجازه، مناوله، مکاتبه، اعلام، وصیت و جاده منحصر نموده و با توجه به میزان اطمینان بخشی روش‌های مذکور، اعتبار و صحت آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. بررسی شیوه‌های مختلف تدریس حدیث، بیانگر آن است که معیار اصلی موافقان و مخالفان روش‌های مذکور، اطمینان و اعتماد آن‌ها به میزان صحت و دقت در انتقال احادیث می‌باشد و اختلاف‌نظر در جزئیات ناشی از این امر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: آموزش حدیث، تحمل حدیث، نقل حدیث

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۲/۰۳

پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۵/۰۴

مقدمه و بیان مسئله

آموزش و علم‌اندوزی از فضایی است که همواره مورد تأیید بوده و اهتمام بدان معیار رشد و پیشرفت جوامع بوده است. در فرهنگ اسلامی، علم‌اندوزی، بسیار مورد سفارش بوده تا جایی که آغاز رسالت پیامبر(ص) با امر به خواندن قرین شده (al a'laq/1-5) و از نگاه اسلام هیچ محدودیتی نمی‌تواند مانع دانش‌اندوزی شود و توصیه شده است که انسان در هر سنی، بدون تقید به مکان و سختی‌های موجود، در یادگیری علوم تلاش نماید. این تأکید سبب شد از صدر اسلام، آموزش و علم‌آموزی مورد اهتمام قرار گرفته و همواره اهل علم از فضل و ارج ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. پس از قرآن کریم، حدیث، دومین منبع معرفت‌شناسی دینی به شمار می‌آید. حدیث در فرهنگ اسلامی به مجموعه سخنان، رفتار و تأییدات پیامبر(ص) یا معصوم اطلاق می‌گردد و دومین منبع از منابع تشریح احکام در اسلام می‌باشد. با توجه به جایگاه خطیر حدیث در اسلام و ماهیت شفاهی آن، محدثان از صدر اسلام شیوه‌ها و ضوابط مشخصی را برای تعلیم حدیث در نظر گرفته‌اند تا از صحت آموزش و روایت احادیث اطمینان حاصل کنند. با توجه به آن‌که نقل احادیث در سده‌های اول به صورت شفاهی صورت گرفته است، با پذیرش حجیت و اهمیت حدیث در اسلام، اطمینان از صحت نقل و حفظ صحیح احادیث، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. از این‌رو؛ علمای حدیث، با جمع‌بندی و استقراء روش‌های تدریس حدیث، با تکیه بر عنصر اطمینان از صحت انتقال مفاهیم و الفاظ، روش‌های مذکور را طبقه‌بندی کرده‌اند. بر این اساس، برخی از شیوه‌های تدریس مورد پذیرش همه محدثان قرار گرفته و برخی نیز به دلیل عدم اطمینان از صحت انتقال مضامین، مردود اعلام شده‌اند (Abu Shohbah, 2011).

در پژوهش حاضر، برای مشخص شدن رابطه جایگاه حدیث با شیوه تدریس این علم، پرسش‌های زیر به عنوان محور بحث قرار گرفته‌اند:

۱. جایگاه و حجیت حدیث چه تأثیری بر شیوه‌های تدریس این علم داشته است؟
 ۲. شیوه‌های متداول و مقبول در تدریس حدیث کدامند؟
 ۳. چه معیاری مبنای ارزیابی و رتبه‌بندی روش‌های تدریس حدیث بوده است؟
- پس از بررسی‌های به عمل آمده مشخص گردید که درزمینه‌ی مورد بحث مقاله حاضر، تاکنون به صورت اختصاصی مقاله‌ای ارائه نشده است، هرچند پژوهش پیرامون روش‌های تدریس خالی از سابقه نیست و مقالات و کارهای پژوهشی متعددی در این زمینه صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به «شیوه‌های تعلیم و تعلم در تاریخ ایران اسلامی» نوشته آقای ابراهیم مشفق فر، مجله دانشکده علوم انسانی، دانشگاه امام حسین(ع)، سال ۱۳۸۴، اشاره کرد که در آن به بررسی تاریخی شیوه‌های عمومی تعلیم در ایران اشاره کرده است. مقاله دیگری نیز که با این حوزه ارتباط نسبی دارد، مقاله «بررسی میزان تطابق فعالیت‌ها و روش‌های تدریس در دوره‌های یادگیری الکترونیکی با

نظریه‌های یادگیری» نوشته (Barkhoda et al, 2017) می‌باشد که در آن به بررسی کارآمدی نظریه‌های یادگیری در دوره‌های یادگیری الکترونیکی پرداخته است. پژوهش‌های موجود، روش تحقیق و دستاوردهای آن‌ها نشان می‌دهد که در این پژوهش‌ها روش تدریس به صورت عام مورد نظر بوده است؛ و در پژوهش حاضر نویسندگان به بررسی تأثیر ماهیت و جایگاه حدیث بر روش‌های متداول تدریس آن در جامعه اسلامی و مخصوصاً در حوزه حدیث می‌پردازند.

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و از نوع کیفی است. با توجه تغییر سیستم‌های آموزشی سنتی و جایگزین شدن روش‌های نوین، امکان بررسی میدانی و استفاده از روش‌های مستقیم هم‌چون مصاحبه مقدور نبوده، لذا با توجه به جنبه تاریخی بحث، به مراجعه به منابع کتابخانه‌ای اکتفاء شده است. داده‌های پژوهش حاضر برگرفته از انواع روش‌های تدریس مذکور در منابع و مراجع حدیثی و علوم حدیث است. ابزار این پژوهش، فیش‌برداری از منابع و مآخذ می‌باشد. بر این اساس عناوین اصلی و کلیات بحث توصیف‌شده، درون‌مایه آن‌ها در یک فرایند کیفی و با به کار بستن روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای نیل به هدف پژوهش، با استقراء روش‌های تدریس متداول و ذکر آراء مخالفان و موافقان در هر روش، به بیان جایگاه آن از نگاه محدثان مسلمان پرداخته شده و برای کشف معیار اصلی و هدف کلی محدثان در حساسیت نشان دادن بر روش‌های تدریس حدیث تلاش شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان در محورهای زیر بیان کرد:

تأثیر جایگاه و حجیت حدیث بر شیوه‌های تدریس

حدیث در دین اسلام به مجموعه سخنان، رفتار و تأییدات پیامبر اکرم (ص) اطلاق می‌شود که برای مسلمانان حجیت داشته و به‌عنوان دومین منبع معرفت‌شناسی و قانون‌گذاری اسلام به شمار می‌رود. پس از وفات پیامبر (ص) مجموعه احادیث ایشان در قالب اخبار و روایات توسط صحابه (یاران نزدیک و افرادی که به صورت مستقیم محضر پیامبر (ص) را درک کرده بودند)، به نسل بعدی انتقال داده شد. روش اصلی و معمول نقل احادیث نقل شفاهی و سینه‌به‌سینه بوده که به مرور زمان و با نگارش و ثبت احادیث سایر روش‌ها نیز بر آن افزوده شد. در علم حدیث فردی که احادیث را نقل کرده و مسؤولیت تدریس آن را بر عهده می‌گیرد، «شیخ» نامیده شده است و به طالب و دانشجویی که باهدف شنیدن احادیث در حلقه درس او حاضر می‌شود نیز «طالب» یا «سامع» گفته شده است.

با توجه به آن که مبنای اصلی معارف و احکام اسلامی، نصوص و متون دینی می‌باشد و حدیث نیز به‌عنوان دومین منبع تشریح احکام، به‌صورت شفاهی و مکتوب به نسل‌های بعد منتقل شده است؛ به دلیل حساسیت الفاظ و جایگاه خطیر حدیث، دانشمندان مسلمان - برخلاف غالب علوم - به دسته‌بندی و مشخص کردن شیوه‌های متداول در تدریس حدیث همت گماشته و به دلیل تأکید بر صحت انتقال مفاهیم برخی از شیوه‌ها موردپذیرش واقع شده است و برخی نیز - باوجود اختلاف‌نظر- مردود شناخته شده است.

شیوه‌های متداول و مقبول در تدریس حدیث

دانشمندان با استقراء شیوه‌های تدریس حدیث، آن‌ها را در هشت دسته جای داده‌اند. از این هشت روش، برخی موردپذیرش همه محدثان بوده و برخی نیز در پذیرش آن‌ها اختلاف‌نظر وجود دارد. نخستین واصلی‌ترین شیوه تدریس حدیث، سماع (شنیدن) می‌باشد که به‌مرورزمان گسترش و توسعه یافت. استقراء شیوه‌های مختلف تدریس حدیث در دوران‌های مختلف، بیانگر آن است که در مدارس حدیثی هشت شیوه رایج در آموزش و روایت حدیث وجود داشته است. این شیوه‌ها عبارت‌اند از: سماع، عرض (قرائت)، مناو له، اجازه، اعلام، وصیت، مکاتبه، و جاده. بدیهی است که میزان اعتبار و وثاقت شیوه‌های مذکور به یک اندازه نبوده و برخی طرق بر سایر شیوه‌ها برتری داشته و از اعتبار بیشتری برخوردارند. در ادامه به بررسی شیوه‌های تدریس حدیث پرداخته می‌شود.

۱. سماع

سماع در زبان از ریشه «سَمِعَ» به معنای «شنید» و مصدر دوم باب مفاعله است که در لغت به معنای «به سماع یا گوش کسی رساندن» می‌باشد (ibn mandhour, 1993; Firuzabadi, 2005). سماع در اصطلاح محدثان به شیوه‌ای از آموزش حدیث اطلاق می‌شود که شیخ (استاد) حدیث روایات را اداء نموده و طالبان حدیث (دانشجویان) به آن گوش داده‌اند. در این حالت تفاوتی ندارد که شیخ فقط روایات را نقل نماید و یا آن که شمرده شمرده بر طالبان املاء نموده و آن‌ها نیز عبارات حدیث را مکتوب کنند. در این حالت جایز است که شیخ برای گفتن احادیث به حافظه خود تکیه کند و یا آن‌که از روی کتاب یا نوشته‌های حدیثی خود بر شاگردان املاء نماید (A'tar, 1997).

این روش از شیوه‌های بسیار متداول در آموزش حدیث بوده و در صدر اسلام و به‌ویژه در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) تنها روش آموزش و نقل احادیث به شمار رفته است؛ چون صحابه در محضر ایشان به‌صورت مستقیم، سخنانشان را شنیده و به همین صورت به نسل بعد منتقل کرده اند (جعبری، ۲۰۰۰). این شیوه آموزش، نه‌تنها در علوم حدیث، بلکه در سایر علوم بیشترین کاربرد را در انتقال مفاهیم آموزشی داشته و در سده‌های مختلف طالبان علم با حضور در محضر اساتید و گوش فرادادن به آموزش‌هایشان تعالیم آن‌ها را فراگرفته‌اند. این شیوه در دوره‌هایی که وسایل

کمک آموزشی وجود نداشته است، متداولترین شیوه آموزش به شمار آمده است. «سَماع» معتبرترین شیوه نقل حدیث بود. چون شاگرد، مستقیماً مطالب را زبان استاد دریافت کرده و واسطه‌ای در میان نمی‌باشد (Nawawi, 1985).

از مواردی که دانشمندان علم حدیث بر آن تأکید داشته‌اند به کار بردن الفاظ و اصطلاحاتی است که نحوه دریافت احادیث را نشان می‌دهد، بر این اساس اگر طالب حدیث، روایتی را به شیوه سماع از شیخ شنید، حتماً باید در هنگام اداء، نحوه دریافت احادیث را بیان نماید. بدیهی است که حضور در کلاس شیخ ممکن است به صورت فردی یا جمعی صورت گیرد، به همین دلیل اگر طالب حدیث به تنهایی در محضر شیخ حاضر شده باشد، در این صورت باید با عباراتی همچون «حدّثنی» (برای من حدیث را نقل کرد) و یا «سمعت» (شنیدم) روایت را بازگو نماید. در حالی که اگر دیگران نیز در کلاس حضور داشته باشند، با عباراتی چون «حدّثنا» (برای ما حدیث نقل کرد) و یا «سَمِعنا» (شنیدیم) احادیث را نقل می‌کند. هرچند بعد از تدوین کتب حدیث، تأکید بر این اصطلاحات کم‌تر شد؛ اما حساسیت و تأکید محدثان اولیه بر نحوه کاربرد این اصطلاحات قابل تقدیر است. لازم به ذکر است که برخی معتقدند راوی و شیخ حدیث با هر لفظی می‌توانند احادیث را روایت کرده و ضرورتی برای سختگیری در این باب وجود ندارد (A'yadh, 1970؛ A'tar, 1997).

در هر صورت، سماع معتبرترین شیوه نقل حدیث بوده که مورد پذیرش همه علمای حدیث می‌باشد.

۲. عرض (قرائت)

شیوه دیگر آموزش حدیث در اسلام «عرض» می‌باشد. عرض در لغت مصدر ماده «عَرَضَ» به معنای «ارائه کردن» می‌باشد. عرض در علم حدیث به شیوه‌ای گفته می‌شود که شاگرد یا شخصی ثالث احادیث را در حضور استاد قرائت کند و شیخ حدیث نیز ضمن گوش کردن به ارائه احادیث، در صورت خطا یا اشتباه آن را تصحیح نماید. در این حالت شاگرد یا شیخ حدیث می‌توانند هر دو به کتاب حدیث نگاه کرده و یا آن که از محفوظات خویش استمداد نمایند. این شیوه آموزش حدیث را می‌توان همانند ارائه کنفرانس توسط دانشجویان در عصر حاضر دانست که امروزه نیز این شیوه در آموزش متداول بوده و بدیهی است که لازمه آن توانایی نسبی دانشجو در ارائه مطالب می‌باشد.

«عرض» از حیث تاریخی، پس از تدوین احادیث و نگارش آن‌ها صورت گرفت و لذا پیدایش آن متأخر از «سَماع» می‌باشد، با این وصف در ارزیابی اعتبار آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را بالاتر از «سَماع» دانسته و برخی قائل به تساوی آن‌ها بوده، و اکثر حدیث پژوهان بر این امر اتفاق نظر دارند که «عرض» در رتبه پایین‌تر از سماع قرار می‌گیرد، چون محتمل است که شیخ در تصحیح سخنان طالب تساهل یا غفلت کند در حالی که احتمال این غفلت، در زمان تکلم شیخ بسیار ضعیف بوده و این امر سبب می‌شود که در ارزیابی کلی «عرض» بعد از «سَماع» قرار بگیرد (Qasimi, 1983 2006; Khatib Baqdadi).

لازم به ذکر است که برخی معتقدند اگر طالب حدیث از افرادی باشد که توانایی یا ملکه ادراک خطا را داشته باشد و همچنین شیخ نیز دارای حافظه و دقت بسیار بالا باشد، این نوع عرض نه تنها همچون «سماع» بوده، بلکه از حیث قدرت، از آن نیز معتبرتر می‌باشد. به نظر می‌رسد طرفداران دیدگاه اخیر معتقدند که در این صورت احادیث دو بار مورد تأیید قرار می‌گیرد و این امر سبب ترجیح آن بر «سماع» می‌شود و صحت مطالب آموزشی بیش‌ازپیش خواهد بود. چنان‌که از مالک بن انس سؤال شد که از «سماع» و «عرض» کدام یک در نظر شما پسندیده‌تر است و ایشان در جواب گفته‌اند که اگر شاگردی که احادیث را ارائه می‌کند (عرض) توانایی درک مناسب حدیث را داشته باشد، عرض بهتر است چون احتمال دارد در حالت سماع، شیخ دچار خطا یا فراموشی گردد (Ramhormozi, 1984; ; Khatib Baqdadi, 1988).

شایان توجه است در صورت عرض تفاوتی وجود ندارد که طالب حدیث از روی کتاب احادیث را قرائت کند یا آن‌که از محفوظات خود کمک بگیرد. حاصل سخن آن‌که عرض عبارت است از ارائه احادیث و تأیید آن‌ها توسط شیخ حدیث، خواه ارائه‌کننده راوی احادیث باشد یا شخصی دیگر. در این صورت، طالب حدیث بهتر است در هنگام روایت آن‌ها برای افراد دیگر، الفاظ و عباراتی را به کار بگیرد که بیانگر نحوه دریافت احادیث می‌باشد، از این‌رو در چنین حالتی محدثان عباراتی همچون «قرأتُ علی فلان» (بر فلان کس احادیث را خواندم)، یا «قُرئَ علیهِ و أنا أسمع» (احادیث بر او خوانده شد و من نیز می‌شنیدم) و شبیه آن‌را به کار ببرد تا امانت علمی را اداء نماید (Suyuti, 1993).

۳. اجازه

اجازه مصدر فعل «اجاز» از ریشه «جاز» به معنای «اعطای جواز» می‌باشد که در زبان فارسی نیز بدین مفهوم به‌کاربرده شده است. اجازه در اصطلاح محدثان عبارت است از اعلام و اظهار اذن استاد حدیث به شاگردش که کتاب یا احادیثی که از او شنیده است، را روایت کند و در این حالت استاد باید بگوید: «به تو اجازه دادم که این کتاب یا این حدیث را از من روایت کنی». لازم به ذکر است که اجازه از حیث تاریخی متأخر از «سماع» و «عرض» بوده و پس از آن‌که کتب حدیثی و مسانید شخصی تدوین گردید، به وجود آمد، و به نظر می‌رسد که ضرورت آموزشی همچون محدودیت زمانی و سختی تکرار مطالب، از عوامل شکل‌گیری این روش می‌باشد چون برای استاد حدیث بسیار سخت بوده است که هر بار که طالب حدیث جدیدی به او مراجعه کند، بار دیگر از آغاز، کتاب حدیث را بار دیگر بر او بخواند؛ از این‌رو به اجازه متوسل شده‌اند (Qasimi, 2006).

پس از پذیرش اجازه به‌عنوان یکی از روش‌های آموزش حدیث، حدیث‌شناسان انواع آن‌را بیان کرده و مواردی که در آن ابهام وجود داشته است را غیر معتبر، و سایر موارد را به‌عنوان روش صحیح روایت و آموزش حدیث پذیرفته‌اند. انواع اجازه عبارت‌اند از: اجازه به فرد یا افراد معینی برای روایت کتاب خاص (جایز)

اجازه به شخص معین برای روایت احادیث غیر معین (جایز)

اجازه به عموم برای روایت احادیث خاص (جایز)

اجازه به عموم یا فرد مجهول برای روایت غیر معین (باطل)

اجازه به فرد معدوم یا غیر معین به صورت مطلق (باطل)

اجازه به فرد خاص برای روایات غیر مسموع (باطل) (Ibn A'bdolbar, 1994; 'yadh, 1970).

پس از آن که شاگرد با یکی از طرق مقبول، اجازه روایت احادیثی را پیدا کرد، لازم است که در هنگام روایت آن احادیث نیز به شیوه دریافت آن‌ها اشاره کند، از این رو علمای حدیث در این صورت معتقدند که باید احادیث را با عباراتی هم‌چون «اجازنی» (به من اجازه روایت داده است) و یا «أبأنا اجازة» (از طریق اجازه به ما اطلاع داده است) و شبیه آن نقل نماید (Suyuti, 1997)، تا ضمن تأکید بر صحت کیفیت نقل، امانت‌داری علمی و اخلاقی را به طور کامل رعایت کنند.

۴. مناووله

از دیگر شیوه‌های آموزشی و نقل حدیث «مناوله» است. مناوله از ماده «نیل» به معنای «رسیدن» و مصدر باب مفاعله بوده که در لغت به معنای «رساندن چیزی به دست کسی» می‌باشد (Jowhari, 1987). مناوله در اصطلاح حدیثی به شیوه‌ای از نقل حدیث گفته می‌شود که استاد، کتاب یا صحیفه ای حدیثی را به طالب حدیث بدهد تا او نیز آن را از شیخ روایت نماید. مبنای اصلی پذیرش مناوله به‌عنوان یکی از طرق نقل حدیث، سیره پیامبر(ص) می‌باشد که در یکی از سربیه‌ها، مأموریت فرمانده و لشکریان را نوشته و آن را به دست فرمانده داده و خطاب به او می‌گوید که پس از رسیدن به مکان خاصی، نامه را خوانده و از شرح مأموریت خود آگاه گردند. بر اساس روایت مذکور، محدثان نیز حکم به صحت مناوله داده و آن را از طرق مقبول روایت حدیث دانسته‌اند (A'raqi, 1969).

پس از پذیرش مناوله، محدثان با استقرار حالات مختلف آن‌ها را در سه دسته کلی قرار داده و حکم هر نوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. انواع مناوله در نقل حدیث عبارت است از:

- بالاترین و معتبرترین نوع مناوله آن است که شیخ حدیث، کتاب یا نسخه‌ای را که مورد تأیید وی قرار گرفته به دست طالب حدیث بدهد و به او بگوید: «این احادیث روایات من است پس آن‌ها را روایت کن» و یا «از این احادیث یک نسخه تهیه کن و پس از مقابله آن‌ها، اصل کتاب را به من برگردان»، و در این حالت، ضمن تحویل کتاب حدیث، اجازه روایت احادیث را به او اعطاء کرده است. تفاوت این نوع با اجازه در آن است که در اجازه ضرورتی به اعطای کتاب یا نسخه حدیثی وجود ندارد، در حالی که حالت اخیر باید حتماً نسخه حدیثی به طالب حدیث تحویل داده شود.

- نوع دوم مناوله همراه با اجازه است. در این حالت شیخ نسخه حدیثی را در اختیار طالب قرار نمی‌دهد، بلکه صرفاً اجازه نسخه‌برداری یا خواندن از روی آن را داده است. برخی این حالت را معتبرتر از اجازه دانسته‌اند؛ چون علاوه بر اجازه صریح، نسخه‌ای از احادیث در دسترس طالب قرار دارد که شیخ به طور ضمنی اطمینان خود از صحت آن‌ها را تأیید کرده است.

- نوع سوم، مناوله بدون اجازه است. در این حالت شیخ نسخه حدیثی را در اختیار طالب قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که این احادیث، مسموعات یا مرویات من می‌باشد، ولی به جواز روایت آن‌ها اشاره‌ای نمی‌کند، به همین دلیل غالب محدثان معتقدند این نوع از مناوله را نمی‌توان به‌عنوان روش نقل حدیث به شمار آورد (Abu Shohbah, 2011).

لازم به ذکر است برخی از محدثان همه انواع مناوله را به دلیل عدم تصریح به اذن باطل دانسته و آن‌را معتبر نمی‌شمارند (Ja'bari, 2000). در صورتی که طالب حدیث را از طریق مناوله دریافت کرده باشد، باید در هنگام نقل به آن اشاره کرده و با عباراتی همچون «حدثنا مناولة» (از طریق مناوله این حدیث را برای ما نقل نموده) و یا شبیه آن، به کیفیت دریافت حدیث اشاره نمایند.

۵. مکاتبه

مکاتبه از ریشه «کتب» به معنای «نوشت» و مصدر باب مفاعله می‌باشد. مصدر باب مفاعله در زبان عربی دلالت بر مشارکت دو یا چند نفر بر امری دارد، بر این اساس مکاتبه به معنای نامه‌نگاری و ارسال درخواست و پاسخ می‌باشد. مکاتبه در اصطلاح علم حدیث به حالتی گفته می‌شود که شیخ حدیث، ابتداءً و یا در پاسخ به درخواست شاگرد، احادیثی را که خود از مشایخ دریافت نموده است را در نامه برای او ارسال دارد (Ibn Kathir, 2000). بدیهی است که اطمینان از صحت و کیفیت وصول نامه نیز در میزان اعتبار آن مؤثر خواهد بود.

مکاتبه احتمال دارد به دو شکل کلی صورت پذیرد:

- مکاتبه مقرون با اجازه: در این حالت استاد حدیث ضمن نگارش احادیث، در نامه تصریح نموده است که گیرنده نامه (شاگرد) اجازه روایت مکتوبات را دارد. در این حالت، اعتبار و قدرت مکاتبه هم‌چون اجازه بوده و این شیوه از نقل حدیث موردپذیرش همه محدثان قرار گرفته است.

- مکاتبه مطلق: در صورت اخیر، استاد حدیث تنها به ارسال احادیث موردنظر اکتفا کرده و به جواز روایت یا عدم آن‌ها اشاره نکرده است. برخی از حدیث شناسان عدم تصریح به اجازه نقل احادیث را نشانه عدم جواز نقل دانسته‌اند، درحالی‌که اکثر محدثان معتقدند نگارش احادیث دلالت بر اجازه روایت آن‌ها دارد و این نوع روایت را از باب روایات صحیح و مسند دانسته‌اند. باید در هنگام اداء احادیث نیز به نحوه دریافت آن‌ها اشاره کرده و با عباراتی شبیه «کتب الی فلان: قال حدثنا فلان» (فلان شیخ در نوشته‌ای برایم نقل کرد که فلان محدث گفته است) و یا «أخبرنا مکاتبه» (به‌صورت مکاتبه برایمان حدیث نقل کرده است)، مخاطب را از کیفیت دریافت احادیث مطلع سازد (Ibn Jama'ah, 1986). لازم به ذکر است که برخی معتقدند مکاتبه دلالت بر رضایت تام شیخ حدیث دارد لذا می‌توان آن‌ها را با عبارات دالّ بر سماع - که قوی‌ترین نوع آموزش حدیث است - بیان کرد. بر این اساس می‌توان با عباراتی هم‌چون «حدثنا» و «أخبرنا» نیز روایات مذکور را نقل نمود (A'sqalani, 2001).

۶. اعلام

اعلام از ریشه (علم) به معنای (دانست) و مصدر باب افعال است که در لغت به معنای «آشکار کردن و به اطلاع دیگران رساندن» می‌باشد. اعلام در اصطلاح محدثان عبارت است از آن که شیخ حدیث، به فرد یا افرادی اعلام کند کتاب خاص یا احادیث مشخصی را از استاد خویش و با سند مشخص نقل نموده است؛ اما به شنوندگان صراحتاً اجازه روایت آن‌ها را نمی‌دهد. در جواز روایت چنین احادیثی در بین محدثان اختلاف نظر وجود دارد. برخی حدیث پژوهان و علمای اصول فقه چنین روایتی را نپذیرفته‌اند چون شیخ صراحتاً اجازه نقل آن‌ها را صادر نکرده است، این امر را می‌توان به مثابه وجود علتی در حدیث دانست که مانع از اجازه صریح شیخ شده است (A'yadh, 1970)؛ درحالی‌که اکثر فقها و علمای حدیث این نوع روایت حدیث را پذیرفته و معتقدند اگر حدیث دارای خللی می‌بود، حتماً شیخ آن را بیان می‌کرده؛ از این رو سکوت او نشان‌دهنده اطمینان نسبی از صحت حدیث می‌باشد. لازم به ذکر است برخی از موافقان، اعلام مطلق شیخ را ناظر به قدرت احادیث دانسته و آن را هم‌تراز سماع قرار داده‌اند (Ibn Salah, 2002).

پس از پذیرش، اعلام به‌عنوان یکی از شیوه‌های آموزش و نقل احادیث، لازم به ذکر است موافقان معتقدند در هنگام اداء، راوی حدیث باید به کیفیت سماع اشاره کند و با عباراتی که دلالت بر اعلام دارد، به شیوه اخذ حدیث اشاره کند (Abnasi, 1998).

۷. وصیت

وصیت از انواع شیوه‌های موجود در نقل احادیث می‌باشد. وصیت در لغت از ریشه «وصی» به معنای رساندن و ایصال می‌باشد و در اصطلاح حدیث عبارت است از آن که استاد حدیث سفارش کند که در هنگام سفر و یا وفاتش کتاب‌هایش را به شخصی بدهند. این نوع از انواع نقل و روایت حدیث در واقع از روش‌های ضعیف نقل و گزارش حدیث می‌باشد (Khodhir, 1986).

در صحت و اعتبار این شیوه میان محدثان اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که وصیت شیخ بیانگر نوعی اعتماد به روایات و موصی‌له می‌باشد که این اعتماد را می‌توان همچون اجازه، اعلام یا مناوله قرارداد و بر این اساس می‌توان اجازه روایات بدین شیوه را به شخص اعطاء کرد (A'yadh, 2003; Sakhawi, 1970)؛ اما غالب محدثان، و در رأس آن‌ها ابن صلاح شهرزوری، باین تفاوت‌های متعدد بین وصیت و دیگر طرق نقل حدیث، این شیوه را موردنقد قرار داده‌اند و روایت احادیث از طریق وصیت را نپذیرفته‌اند و معتقدند وصیت در چنین مواردی تنها به‌مثابه تملیک نسخه حدیثی می‌باشد و موجب اجازه و روایت احادیث نمی‌گردد (Ibn Molqan, 1992).

هرچند که جمهور محدثان چنین روشی را برای نقل احادیث نپذیرفته‌اند؛ اما موافقان و مخالفان تصریح کرده‌اند که در صورتی که نقل احادیث به‌صورت وصیت، راوی لازم است الفاظی را به کار بگیرد که دلالت بر کیفیت وصول و نقل احادیث باشد.

۸. وجاده

آخرین روش از روش‌های نقل حدیث، وجاده می‌باشد. وجاده در لغت مصدر جعلی از ریشه «وَجَدَ» به معنای «یافتن» می‌باشد که این واژه برخلاف قواعد زبان عربی ساخته شده است. وجاده در اصطلاح حدیثی عبارت است از حالتی که شخصی کتاب حدیثی یا نوشته‌ای را با خط شیخ به همراه اسانید آن بیابد و آن احادیث را از نقل شیخ حدیث نقل نماید. در این صورت باید در هنگام نقل احادیث با عباراتی شبیه «وَجَدْتُ فَلَانًا حَدَّثَنَا فَلَانًا...» (نوشته‌ای را یافتم که در آن فلانی از شیخ خود نقل می‌کرد...) یا «وَجَدْتُ بِحَظِّ فَلَانٍ، حَدَّثَنَا فَلَانًا...» (به خط فلانی یافتم که از شیخ خویش چنین روایت کرده است...) احادیث را نقل کند تا کیفیت نقل و وصول احادیث مشخص باشد، بر این اساس اگر شخصی از طریق وجاده احادیثی را دریافت کند و آن‌ها را با الفاظی که دلالت بر سماع و عرض دارد، نقل نماید، تدلیس (جعل سند) به شمار آمده و موجب قبح راوی (بی‌اعتباری شخصیت حدیثی) خواهد گشت (Tahan, 2004; Dhahbi, 1992).

حال اگر شخصی از طریق وجاده، احادیثی را با تصریح به کیفیت نقل آن‌ها روایت کرد، در پذیرش آن میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. صاحب‌نظران مالکی عمل به چنین احادیثی را جایز ندانسته‌اند و دیگر محدثان در صورتی که سلسله سند حدیث ثابت گردد، آن‌را معتبر دانسته و بر اساس آن عمل نموده‌اند (Sakhawi, 2003; Ibn Rajab Hanbali, 1987). نکته‌ای که از اختلاف نظر فوق استنباط می‌شود، آن است که صحت و ثبوت روایت یک حدیث با لزوم عمل بدان متفاوت می‌باشد.

جدول (۱): شیوه‌های متداول تدریس حدیث

به دلیل احراز شرایط لازم برای اطمینان از صحت انتقال الفاظ و مفاهیم نبوی	سماع قرائت (عرض) اجازه	شیوه‌های مقبول	
به دلیل عدم احراز شرایط لازم و اختلاف در میزان اطمینان بخشی از صحت الفاظ و اصالت مفاهیم	مکاتبه مناوله إعلام وجاده وصیت	شیوه‌های مورد اختلاف	شیوه‌های متداول تدریس حدیث

معیارهای مبنایی در ارزیابی و رتبه‌بندی روش‌های تدریس حدیث

معیار و ملاک اصلی در ارزیابی و دسته‌بندی روش‌های تدریس حدیث را می‌توان دو عامل اصلی دانست. عامل نخست: اطمینان از صحت الفاظ و مفاهیم است که هر قدر میزان دقت و حساسیت

مدرس و شاگرد بیشتر باشد، حدیث از اعتبار بالاتری برخوردار خواهد بود، و هر چه احتمال غفلت وجود داشته باشد، حدیث از ارزش کمتری برخوردار خواهد بود.

عامل دیگر که مورد تأکید حدیث پژوهان مسلمان قرار گرفته است، تأکید بر نحوه دریافت احادیث می باشد که بر این اساس، راویان حدیث موظف هستند با عباراتی که نشان دهنده نحوه دریافت احادیث است، آن را نقل کنند تا آیندگان از کیفیت دریافت و نقل احادیث در زنجیره راویان مطلع باشند و در صورت تعارض روایات، روایتی که نحوه روایت آن معتبرتر و موثق تر است، را بر روایات دیگر ترجیح دهند.

بحث و نتیجه گیری

حدیث دومین منبع از منابع معرفت شناسی دینی و پس از قرآن، اصلی ترین مصدر تشریح و قانون گذاری در اسلام می باشد. نقل شفاهی و حجیت احادیث در اسلام موجب شده است که محدثان در آموزش و نقل آن حساسیت خاصی به خرج داده و برخلاف سایر علوم که انواع روش های تدریس مجاز تلقی شده اند، در آموزش حدیث تنها روش های محدود با شرایطی خاص مورد پذیرش واقع شده اند.

محدثان شیوه های آموزش حدیث را بر اساس اعتبار و اطمینان بخشی از صحت نقل الفاظ و مفاهیم، به هشت شیوه سماع، عرض (قرائت)، اجازه، مناو له، مکاتبه، اعلام، وصیت و وجاده تقسیم بندی کرده اند. علمای حدیث درباره علت تقدیم و تأخیر شیوه های مذکور به صراحت سخن نگفته اند؛ اما از شواهد و قرائن مشخص می شود که مبنای اصلی ترتیب فوق، اطمینان از صحت و میزان دقت استاد و دانشجو در روند آموزش می باشد. بر این اساس، در شیوه سماع که دانشجو به خواندن احادیث توسط شیخ حدیث گوش داده است، بدیهی است که شیخ بر گفته های خویش تمرکز داشته و طالب حدیث نیز به نوشتن و گوش دادن مشغول می باشد؛ لذا اطمینان از دقت و تمرکز در حد مطلوب بوده و معیارهای لازم برای اطمینان از صحت آموزش حاصل شده است. این عامل سبب شده است که سماع از معمول ترین و معتبرترین شیوه های آموزش و نقل حدیث به شمار آید. علاوه بر این اگر طالب حدیث به صورت خصوصی در کلاس درس حضور داشته باشد، زمینه تمرکز بر درس بیشتر بوده و بر کلاس جمعی ترجیح داده می شود. برای آن که نسل های بعد نیز به این امر پی برده و به اعتبار بیشتر این روش واقف گردند، لازم است که راوی در هنگام نقل احادیث، در صورت جمعی بودن کلاس، روایت را با صیغه جمع « حدثنا: برای ما حدیث نقل کرد» و در صورت خصوصی بودن کلاس، روایت را با صیغه مفرد « حدثنی: برای من حدیث نقل کرد» اداء کند.

در روش دوم (عرض یا قرائت)، طالب احادیث را خواننده و شیخ حدیث صحت احادیث را تأیید می کند و سایر حاضران نیز به کتابت و گوش دادن به احادیث مشغول می شوند. به نظر می رسد چون

احتمال غفلت شیخ حدیث به دلیل اطمینان علمی او به روای احادیث وجود دارد، محدثان این روش را ضعیف‌تر از «سَماع» دانسته و آن‌را در درجه دوم قرار داده‌اند. در این حالت نیز روای باید با عباراتی که بیانگر کیفیت دریافت احادیث هستند به شیوه دریافت آن اشاره کند. قابل توجه است که اگر در شیوه اخیر، اطمینان به حدی باشد که بر سماع برتری یابد، محدثان آن نوع عرض را بالاتر از سماع حدیث دانسته‌اند و آن در حالتی است که شیخ حدیث و قاری حدیث هر دو صحت احادیث را با نسخه مکتوب سنجیده و حاضران از دو طریق به صحت احادیث روایت شده اطمینان حاصل کنند. در پنج روش اجازه، مناوَله، مکاتبه، إعلام و وصیت، تدریس و آموزش به صورت مستقیم و شفاهی صورت نگرفته است؛ از این رو برخی از محدثان هیچ‌کدام از طرق مذکور را به عنوان شیوه آموزش حدیث نپذیرفته‌اند، اما غالب محدثان - با وجود اختلاف در جزئیات و میزان اعتبار - طرق مذکور را پذیرفته و آن‌ها را به عنوان روش‌های آموزش حدیث به کار گرفته‌اند. وجه مشترک طرق مذکور آن است که در همه شیوه‌های اخیر، شیخ و استاد حدیث به حدی از اطمینان می‌رسد که به شاگرد و روای اجازه می‌دهد نسخه و یا احادیث مورد تأیید او را به همراه داشته و در مواردی نیز آن‌ها را روایت نماید، اما این اطمینان در طریق و جاده وجود نداشته، از این رو غالب محدثان، نقل احادیث از طریق و جاده را نپذیرفته‌اند.

در پایان لازم به ذکر است که در سایر علوم همه روش‌های فوق در آموزش معتبر می‌باشند؛ اما به دلیل ماهیت و جایگاه حدیث و حجیت آن، علمای مسلمان حساسیت و تقسیم‌بندی‌های خاصی در این زمینه انجام داده‌اند. مطالعه موردی حاضر، نمونه مناسبی برای بیان تأثیر ماهیت یک علم بر شیوه‌های تدریس آن می‌باشد.

References:

- Abu Shohbah, M (2011). Al-wasit Fi Ulum WA Mostalih Al-hadith, Beirut: Dar Al-fikr Al-arabi. P109-112. [in Arabic].
- Abnasi, I (1998). Al-Shadha Al-fayah Min Ulum Ibn Salah, Research: Salah Fathi Helal, Maktab Al-roshd, First. P291-280, [in Arabic].
- A'tar, N (1997). Manhaj Al-naqd Fi Ulum Al-hadith, Damascus: Dar Al-fikr, third, p214-217; 224-228, [in Arabic].
- A'raqi, A (1969). Altaqyed wa Al-izah Sharh Moqadamah Ibn Al-salah, Research: Abdolrahman Mohammad Osman, Medina: Maktab Al-salafiyah, first. P191-198, [in Arabic].
- A'sqalani, A (2001). Nazha Al-nadhar Fi Tozih Al-nokhbah Al-fikr Fi Mostalah Ahl Al-athar, Research: Abdollah Ibn Zayfollah Al-zahili, Riyadh: Matba'h Safir, First. P25-32.[in Arabic].
- A'yadh, A (1970). Al-ilma' Fi Ma'rafah Osul Al-riwayah wa Taqyed Al-sama', Research: Seyed Ahmad Saqr, Cairo: Dar Al-tarath. P135; 115-169, [in Arabic].
- Barkhoda, S.J., Barari, N., Razaeezadeh., M & KHorasano.,A (2017). An Evaluation of the compliance of activities and teaching methods in elearning courses with learning theories. *Journal of Research in Teaching, Vol 5, No 4, 17-31.*
- Dhahbi, Sh (1992). Al-muqdhah Fi Ilm Almostalah Al-hadith, Research: Abdolfattah Abu Qadah, Aleppo: Maktab Al-maktubat Al-islamiyah. P67-69, [in Arabic].
- Firuzabadi, M. (2005). Al-qamus Al-mohit, Research: Mohammad Na'im Arqsusi, Beirut: Moassesah Al-risalah, eighth. 1/370, [in Arabic].
- Ibn Jama'ah, M. (1986). Al-Manhal Al-Rawi Fi Ulum Al-Hadith Al-Nabawi, Research: Moheyeddin Abdolrahman Ramezan, Damascus: Dar Al-Fikr, Second. P84-90. [in Persian].
- Ibn Rajab Hanbali, A (1987). Sharh-e Al-Tirmidhi, Research: Homam Abdolrahim Saeid, Zarqa: Maktab Al-Minar, First. 1/520-529, [in Arabic].
- Ibn Salah, O. (2002). Introduction of Ibn Salah (Realizing different kinds of Ulum Al-Hadith), Research: Abdollatif Hamim and Maher Yasin Fahl, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah, First. P152-168. [in Arabic].
- Ibn A'bdolbar, Y. (1994). Jami' Bayan Al-Ilm wa Fadhlah, Research: Abu Al-Eshbal Alzahiri, Riyadh: Dar Ibn Jowzi. 1/180-183, [in Arabic].
- Ibn Kathir, E. (2000). Al-baes Al-hathith ila Ekhtisar Al-ulum Al-hadith, Research: Ahmad Mohammad Shakir, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah, Second. P115-120, [in Arabic].
- Ibn Molqan, A. (1992). Al-moqni' Fi AL-ulum Al-hadith, Research: Abdollah Ibn Yousif Al-jadi', Riyadh: Dar Fawaz Lilnashr, First. P320-327, [in Arabic].
- Ibn mandhour, M (١٩٩٣). Lisan Al-arab, Beirut: Dar Sadir. P126-128, [in Arabic].
- Ja'bari, I. (2000). Rosum Al-tahdith Fi Ulum Al-hadith, Research: Ibrahim Al-sharif Al-meyli, Beirut: Dar Ibn Hazam, First. P104-108, [in Arabic].
- Jowhari, I. (1987). Al-sahah Taj Al-loqa wa Sahah Al-arabiyah, Research: Ahmad Abdolqafur Attar, Beirut: Dar Al-ilm Lilmalaeen, eighth. 5/183, [in Arabic].
- Khodhir, A. (1986). Sharh Ikhtisar Al-ulum Al-hadith. Beirut: Dar Al-bashaer Al-islamiyah. P168-174, [in Arabic].
- Khatib Baqdadi, A. (1983). Al-jami' Al-akhlaq Al-rawi wa Adab Al-sami'. Research: Mahmud Tahan, Riyadh: Maktab Al-ma'arif. 2/49-50, [in Arabic].
- Khatib Baqdadi, A. (1988). Al-kifayah Fi Ilm Al-Riwayah, Research: Abu Abdollah Surqi, Medina: Maktab Al-ilmiyah. P274-287, [in Arabic].
- Nawawi, M. (1985). Al-taqrib wa Al-tayassir Li-ma'rafah Sunan Al-bashir Al-nazir Fi Osul Al-hadith, Research: Mohammad Osman Al-khisht, Beirut: Dar Al-kitab Al-arabiyah, First. P54-58, [in Arabic].
- Qasimi, J. (2006). Qawaid Al-tahdith Min Fonun Mostalih Al-hadith, Beirut: Dar Al-kotob Al-ilmiyah. P203-206, [in Arabic].

- Ramhormozi, H. (1984). Al-mohadeth Al-fasil Beyn Al-rawi wa Al-wa'I, Research: Mohammad Ajaj Khatib, Beirut: Dar Al-fikr. p420, [in Arabic].
- Sakhawi, M. (2003). Fath Al-moqith Bisharh Al-fiyah Al-hadith Lilaraqi, Research: Ali Hussein Ali, Egypt: Maktab Al-sunnah. P235-236, [in Arabic].
- Suyuti, A. (1997). Tadrib Al-rawi Fi Sharh Taqrib Al-nowawi, Research: Abuqotaybah Mohammad Faryabi, Beirut: Dar Tayebbah. P418-425, [in Arabic].
- Suyuti, A. (1993). Alfiah Al-suyuti Fi Ilm Al-hadith, Research: Ahmad Mohamad Shkir, Damascus: Al-maktabah Al-ilmiyah. P60-63, [in Arabic].
- Tahan , M. (2004) . Tayassir Mostalah Al-hadith, Damascus: Maktab Al-magarif, Tenth. P200-204, [in Arabic].
- The Holy Quran